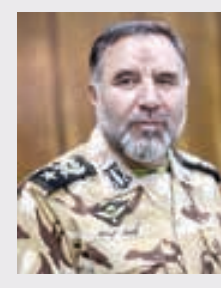


**تشریح ویژگی هاو منش فر ماندهی شهید صیاد در گفت و گو بافر مانده نیروی زمینی ارتش :**

# امام شناسی ودشمن شناسی؛ ۲ویژگی بارز صیاد



حیدری، فرمانده فعلی نیروی زمینی ارتش گفت و گو کرده ایم. گفت وگویی که مربوط به چند سال قبل ودوره ای است که واچانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش بود.
امیر سر تیپ کیومرث حیدری در لایه لای صحبت های خود مصادیقی بیان می کند. از ویژگی های فردی و نظامی شهید صیاد شیرازی، مصادیقی که تاکنون یا کمتر بیان شده یا حتی به آن پرداخته نشده است. او دویوژگی بارز شهید صیاد شیرازی را با امام شناسی ودشمن شناسی این شهید می داند. گفت وگوی خراسان را باامیر سر تیپ کیومرث حیدری می خوانید.

**در ابتدا از چگونگی آشنایی خود با شهید صیاد بگویید؟**

سابقه آشنایی من با شهید صیاد به دوران دفاع مقدس بر می گردد. به خصوص زمانی که آن شهید به عنوان فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد. آن زمان من در لشکر ۸۱ مانشاه به عنوان فرمانده گروهان خدمت می کردم. اولین باری که شهید صیاد را ملاقات کردم زمانی بود که ما را برای انجام عملیات مهمی در قراگاه راکه راکه جمع کرده بود. آن شب هنگام صرف شام برپرس شهید صیاد از روی شهید صیادنشسته بودم. چند لحظه بعد شهید صیاد از من خواست کنار او بنشینم. سوالاتی از من پرسید تا بامن بیشتر آشنا شود و این فتح باب آشنایی من با شهید سپهبد علی صیاد شیرازی بود. آن چه از آن دیدار در ذهن من مانده این است که از نظرده های نظامی، فاصله من به عنوان فرمانده گروهان با شهید صیاد به عنوان فرمانده زمینی ارتش بسیار زیاد بود. اما بر خود صمیمانه اوسب شده بود تا بتوانم ارتباط باطنی و قلبی محکمی با شهید صیاد برقرار کنم. این کشش روحی باعث می شد زمانی که فرصتی دست می داد به دیدن او بروم. گاهی اورا از دور می دیدم و گاهی هم فرصتی می شد تا از نزدیک خدمت شان برسم. شهید صیاد ارتباط صمیمانه ای با من داشت و نامم را هم در دفتر خود ثبت کرده بود. احساس من این بود می توانم رابطه نزدیک تری با او داشته باشم. رابطه ادامه داشت تا این که من به فرماندهی قراگاه عملیات جنوب جنوب نیروی زمینی ارتش منصوب شدم و رابطه اما با شهید صیاد رنگوبوی دیگری گرفت.

شهید صیاد بسیار تلاش می کرد با دانشجویان دانشگاه های افسری ارتش که به عنوان ذخیره های امید ارتش به شمار می آمدند به طور مستمر ارتباط داشته باشد. به همین دلیل «هیئت معارف جنگ»، تشکیل داد که هم اکنون این هیئت به نام «هیئت معارف جنگ صیاد شیرازی» شناخته می شود و به عنوان یکی از یادگارهای آن شهید به جا مانده است. شهید صیاد هر سال همراه این هیئت به منطقه جنوب سفر می کرد و من در خوزستان این سعادت را داشتم که میزبان او و هیئت همراهش باشم. این سفر باعث شد تا دوستی ما عمیق تر از گذشته شود.

**به اعتقاد شما شهید صیاد شیرازی چه اخلاقی و روشی در بعد رفتاری و شخصیتی او فرماندهی نظامی داشتند؟ آیا این اخلاق و روش او در بعد رفتاری و شخصیتی او هم نمود داشت؟**

«منش فرماندهی» که ظاهر ساده است اما در حقیقت معنای عمیقی دارد. من این حرف را مستر اداشته ام که در موضوع رادانشگاه تدریس کنم و گاهی در باره آن صحبتی داشته باشم. به همین دلیل به خوبی می دانم که «منش فرماندهی» موضوعی پر دامنه و گسترده است. این که بخواهیم «منش فرماندهی» شهیدی مانند صیاد شیرازی را در چند جمله خلاصه کنیم شدنی نیست چون نمی توانیم حق مطلب ادا کنیم. اما اگر بخواهم به طور اجمال به گوشه ای از منش فرماندهی شهید صیاد اشاره کنم بد نیست که به تعبیر رهبر معظم انقلاب از فرماندهی بپردازم. حضرت آیت ... خامنه ای تعبیری از فرماندهی دارند. به گفته ایشان «فرماندهی فرماندهی همدردی و همدلی است. یک فرمانده باید همه انتظار آتری که از جایگاه رهبری وجود دارد در مقام فرماندهی نیز برآورده کند. وقتی ما اطاعت از رهبری را سر لوحه کار خود قرار می دهیم یعنی این مسیر را برای سعادت دنیا و آخرت خود انتخاب کرده ایم این موضوع در باره فرماندهی نیز صدق می کند. شهید صیاد رهبری در فرماندهی شهید صیاد وجود داشت و این موضوع کاملاً ملموس بود. وقتی که پشت سر او حرکت می کردیم دستورات او را انجام می دادیم یا خدمت آن شهید می رسیدیم. این احساس در ما به وجود می آمد که انجام این دستورات نزد پروردگار دارای اجر است و تنها به عنوان انجام وظیفه به آن نگاه نمی کردیم. نگاه شهید صیاد به افراد زیر مجموعه نگاه فرمانده به زیر دست نبود بلکه رفتار او به گونه ای بود که جوهره فرماندهی در آن نمود داشت. این جوهره فرماندهی بر

**در جمع ساده و صمیمی خانواده شهید مدافع حرم محمد سالاری**

# بیکر محمود در یک گوردسته جمعی شناسایی شد

**گروه پلاک عزت-وارد خانه که می شوم صدای دویسر بچه: داخل یکی اتاق ها به گوش می رسد. شنیده یوم شهید مدافع حرم محمود سالاری دو فرزند به نام های پرهام وپویا دارد، پویا سه ساله وپرهام هم چهار ساله است...**

یک خانه ساده و صمیمی در یکی از محلات قدیمی مشهد با خانواده ای که صفاو مهریانی تا یک تنگ سلوک هایشان عجین شده است. سطرهای پیش رو گفت وگویی من با پدر و مادر و همسر شهید مدافع حرم محمود سالاری است که حدود سه ماه قبل در سوریه به شهادت رسید.

**■ پسر به روایت پدر**

اولین فردی که از خانواده شهید سالاری با او گفت وگومی کند پدر شهید است. شغل پدر محمود خیاطی است واز صحبت هایش بر می آید که روزی حلال را در کسب در آمدش بر هر چیزی مقدم می داند. از او درباره محمود سوال می کنم، می گوید: «محمود متولد ۱۳۶۰/۰۶/۱۵ در مشهد است. شغل محمود خیاطی بود. شغلی که به نوعی شغل خانوادگی ما محسوب می شود. محمود از سوم راهنمایی که تحصیل کرد و وارد کار خیاطی شد. استعداد خاصی در کار داشت به طوری که تسلط او در کار خیاطی زبانزد بسیاری از همکارانش شده بود. محمود همان طور که در بالا بردن مهارتش در کار جدیت داشت، در پرورش روحیه انسان دوستی و پرورش روح نیز جدی بود. فعالیت های زیادی در هیئت های مذهبی



محمود و همین موضوع باعث شده بود که به شدت به اخلاقیات پایبند باشدو

حضورش در هیئت های مذهبی قلبی و واقعی بود. وابستگی و ارادت قلبی عجیبی به اهل بیت (ع) داشت و هر بار صحبت اهانت به حرم اهل بیت در سوریه می شد به شدت به هم می ریخت و گریه می کرد.

**■ یک ماه از محمود بی خبر بودیم**

تقریباً خرداد ماه ۹۴ ساله غازه اش را که در خیابان آزادشهر مشهد بود تعطیل کرد. بعد از تعطیلی مغازه اش در کارگاه به همراه من ودوستانش فعالیت می کرد و در ضمن بدون این که کسی از کارهایش باخبر شود، امور مربوط به اعزام به سوریه را انجام می داد. بعد از خدمت سربازی روزش را رها کرده بود اما یک سال قبل از رفتن اش با هدف بالا بردن توان جسمی اش برای اعزام به سوریه دوبار، تمریناتش را شروع کرده بود و از این ماجرا هم چیزی به مانگفته بود تا این که یک روز زمانی که مشغول تمرین بود هم مصدوم شده بود و ماتازه آن زمان متوجه شد که دوبار، روزش را شروع کرده. بالاخره با اسم یکی از دوستانش که افغان بود کارهای مربوط به اعزام را انجام داده بود. تقریباً یک ماه از محمود بی خبر بودیم تا این که از طریق یکی از آشنایانمان که در سوریه زندگی می کند از موضوع خبردار شدیم.

**■ همچون مولای ابا عبد...**

بعد از حضورش در سوریه در عملیات های زیادی شرکت کرده بود که در آخرین عملیات، محمود و شش نفر دیگر برای دفاع از حرم داطلب می شدند و در محله «شعبان» درگیری شروع می شود. او در شهر نجف درگیری طولانی با نیروهای داعش مهمات محمود و همرزمانش تمام می شود و در نهایت سه نفر از آن به دست داعش اسیر می شوند و محمود دو نفر از دیگر همرزمانش در همان محل شهید می شوند. بعد از تمام شدن اسیر شدن و اسیر داعشی هائی شوند و سه شهید را با خودشان به محلی نامعلوم منتقل می کنند. سر شهدار از بدنشان جدا می کنند، بدنشان را در گوردسته جمعی دفن می کنند و مدت چند ماه این سه شهید مفقود الاثر بوده اند. تا این که بعد از فتح شهر حلب بدن شهدا شناسایی و به عقب برگردانده می شود. به دلیل این که محمود با کار شناسایی یکی از دوستانش به سوریه رفته بود با شماره تلفنی که همراه محمود بوده تماس می گیرند و دوست محمود که صاحب کارت شناسایی بوده پاسخ می دهد و ماجرا را برای کسانی که تماس گرفته اند تعریف می کند و بعد از مدت کوتاهی خبر شهادت محمود را به ما می دهد. من آن زمان، در شهر نجف بودم. برادر بزرگ تر محمود به من زنگ زد و خبر شهادت محمود ادا. ما به ایران برگشتیم و بعد از مدتی بیکر محمود به ایران رسید. به محض ورود بیکر محمود به ایران مردم در گز و کلات برای انجام مراسم وداع با شهید مدافع حرم بیکر محمود را به درگزر بردند و به همین دلیل بعضی از رسانه ها



**شهید در نوع خود زبانزد بود، طراح های و بر نامه ریزی نظامی او بر چه مبنایی انجام می شد؟ آیا فقط آموزه های علمی و مطالب کتاب های نظامی ملاک عمل شهید صیاد بود یا پیش بینی های دیگری هم در تصمیم گیری های او لحاظ می شد؟**

شهید صیاد دشمن را به خوبی شناخته بود. به همین دلیل سعی می کرد تا از همه امکانات موجود در مقابله با دشمن استفاده کند. از زمانی فرمانده نیروی زمینی ارتش شده بود که باشرایط فعلی تفاوت داشت. آن زمان کسانی فرماندهی لشکر ها و تیپ ها را بر عهده داشتند که اگر چه مخالف طرز تفکر شهید صیاد نبودند اما به دلیل سوابق طولانی در ارتش، در حوزه جنگ اختلاف نظر هایی با و داشتند. اما شهید صیاد بدون توجه به این اختلاف نظر ها، از میان این افراد کسانی را که دانش علمی بیشتر و نگاه روشن تری به جنگ داشتند به عنوان طراحان جنگ در ستاد نیروی زمینی ارتش انتخاب کرد. به تجربه بسیاری از کسانی را نیز که سال ها در ارتش خدمت کرده بودند نادیده نگرفت. او به اصل مشورت اعتقاد ویژه داشت. از تمامی نیروهایی که احساس می کرد می توانند در جنگ اثر بخش باشند، استفاده می کرد. ستادی که شهید صیاد در نیروی زمینی ارتش تشکیل داد، متشکل از نیروهایی بود که تخصص های مختلفی داشتند و برخی از آن ها نیز دوره های نظامی خود را در خارج از کشور گذرانده بودند. این رویکرد شهید صیاد برای استفاده از همه استعدادها سبب شد تا ستادی باسواد و غنی از علم و دانش تشکیل شود و بتواند عملیات های گسترده ای در دوران دفاع مقدس طراح و بر نامه ریزی کند.

**با توجه به وجود این ستاد که به نوعی اتاق فکر نیروی زمینی ارتش در زمان جنگ به شمار می رفت، آیا شرایطی پیش می آمد که شهید صیاد پس از ارزیابی تصمیمات این ستاد از ریسک پذیری در عملیات استفاده کند؟ آیا شهید صیاد اهل ریسک پذیری در عملیات بود؟**

انسان هایی که به خداتوکل می کنند، اگر گاهی ریسک هم کنند، آن هم باتوکل به خدا انجام می دهند. این هم واضح است که خداوند بنده مومن خود را دوست دارد و او بروی او ارجحتمی کند. شهید صیاد از این قبیل آدم ها بود در بسیاری از عملیات ها باتوکل به خدا، ریسک هم می کرد. اوضمن این که در نظر ات اعضای اتاق فکر استفاده و عملیات ها را با استفاده از تجارب آن اطراح می می کرد، گاهی ما توکل به پروردگار دل به دریا می زد. آن طور که دوستانم تعریف کرده اند، در یکی از عملیات ها وقتی فرماندهان لشکر ها برای آخرین هماهنگی خدمت شهید صیاد می رسند، اعلام می کنند که در این عملیات به چه میزان گلوله توپخانه نیاز دارند. شهید صیاد در خاطرات بعد از جنگ خود گفته اند: «زمان انجام آن عملیات، وقتی فرماندهان تقاضای خود را مطرح کردند، من می دانستم که نمی توانم این میزان گلوله و مهمات را فراهم کنم. اما اعلام کردم فرام می کنم و شما باید به خدا کار خود را شروع کنید.» این نمونه ای از ریسک پذیری شهید صیاد است، منتها این ریسک پذیری باتوکل به خدا همراه او بدون نوعی معامله با خداست. جالب است بگویم که فرماندهان مادر مر احوال ابتدایی همین عملیات موفق شدن انبار مهمات و توپخانه دشمن را به تسخیر خود در آورند و اعلام کنند که دیگر به تامین گلوله های توپخانه از سوی ستاد احتیاجی ندار. این اتفاق، نمونه ای از عملکرد دانسانی است که به خداتوکل کار در دورای رضای او قدم بر می دارد و او مطمئن دارد که آن تنصرا... بنصر کم و بیش اتفاق افتد.»

یکی از ویژگی های شهید صیاد که به آن اشاره شده این است که می گویند اطرافیان او جذب شخصیت عرفانی آن شهید می شدند و این باعث می شد تا خستگی برای آن ها معنایی نداشته باشد. شهید صیاد که یک نیروی نظامی بود با وجود روحیات سخت نظامیان، چگونه توانست اطرافیان را جذب خود کند؟

انسان ها همواره به طور ذاتی با لفظه چند چیز را می پسندند. همه عدالت را می پسندند، محبت را دوست دارند و از انجام کار هایی که در راه رضای خدا باشد، لذت می برند. همان طور که اشاره کردم، شهید صیاد انسانی بود که در فرماندهی او جوهره رهبری وجود داشت. به همین علت وقتی کاری را انجام می داد، همه می دانستند که این کار را برای هوای نفس خود دنبال نمی کند و هدف او، رضای خداست. به همین علت اطرافیان از او تبعیت می کردند. اما اگر خلاف این بود فرمانده با وجود تلاش برای انجام وظایف، منافع و مقاصد شخصی را در کار خود لحاظ می کرد، بدون تردید نمی توانست در اطرافیان خود اثر بخشی مناسبی داشته باشد. وقتی اطرافیان شهید صیاد می دیدند که او در این تلاش ها هیچ هدف و منفعت شخصی را دنبال نمی کند، خجالت می کشیدند و او را همراهی نکندند و او را تنها نگذازند. صیاد می دانست که باید تمام توان خود را بگذارد که دشمن غاصب را از خاک کشور بیرون کند. همین روحیه در اطرافیان خود نیز پدیدار شده بود.

**شهید صیاد در ترکیب نیروهای ارتش و سپاه بسیار تأثیر گذار بود. در شرایطی که ارتش از افراد پر تجربه و کار آزموده تشکیل می شد و سپاه نیروی نوپایی بود، شهید صیاد چگونه توانست این کار مهم را انجام دهد و سبب دلگیری آن ها نگذاشت؟**

این موضوع نیازمند بحثی مفصل و طولانی است. اما به طور مختصر می توانم بگویم که شهید صیاد به اصل هم افزایی به معنای پوشاندن ضعف های طرفین اعتقاد داشت. او به نگاه مردم به جنگ هم اعتقاد داشت. وقتی می دید همه مردم توان خود را گذاشته اند که از جنبه ها حمایت کنند و جنگ را سر پا نگارند، به این همت به عنوان یک فرصت نگاه می کرد. شهید صیاد همیشه در سخنان خود از ارتش و سپاه به عنوان یک لشکر الهی یاد می کرد. حتی به خاطر دارم زمانی که شعار «ارتشی، سپاهی، ۲ لشکر الهی مطرح شده بود، شهید صیاد یکی از مخالفان صدر صد صاین شعر بود و می گفت: «ارتشی، سپاهی، یک لشکر الهی». این اعتقاد او نشان دهنده وحدت کلمه و هم افزایی بود، وحدت کلمه ای که امام احن نیز به آن توجه ویژه ای داشتند. وقتی شهید متوجه این موضوع شد که همه نیروهای مردمی برای دفاع از میهن بسیج شده و با راهنمایی های امام ارحل به مسائل جنگ آگاهی پیدا کرده اند، از سوی دیگر نیز می دانست که نیروی زمینی ارتش بستری است که می تواند این توانمندی نهفته در روزای مختلف جامعه را در خود جذب کند، بنابراین از این ظرفیت نهفته به خوبی استفاده کرد. او مبتکر و بنیان گذار عملیات های مشترک ارتش و سپاه بود و پیش نهاد عملیات های مشترک را ارائه کرد که در سوی برادران سپاه هم مورد قبول قرار گرفت. نتیجه آن، نیز عملیات هایی مانند عملیات ثامن الائمه (ع)، عملیات بیت المقدس، عملیات طریق القدس و عملیات فتح المبین است. وقتی به این عملیات ها نگاه می کنیم، می بینیم که باتلاش مشترک ارتش و سپاه به پیروزی دست یافته ایم.

**شهید صیاد شیرازی که فرمانده نیروی زمینی ارتش بوده است، در دره نظامی بالاتر از خود جایگاهی ماند و قلبی قهرمانه را به عنوان فرمانده کل قوای می بیند. آیا مصداق های بارز ری از ولایت مداری و ولایت پذیری آن شهید به خاطر دارد؟**

شهید صیاد مصداق بارزی از نهایت ولایت مداری بود. همه تلاش او این بود که در ذهن خود و اطرافیان خود این اصل را نهادینه کند که اطاعت از امام (ره) و رهبری، اطاعت از رسول گرامی اسلام (ص) است. امیر آراسته یکی از همرزمان شهید صیاد در دوران دفاع مقدس این طور برای من بازگو کرده است که «وقتی توفیقی می یافتیم که خدمت مقام معظم رهبری بر رسم، شهید صیاد همواره دقت و قلمی همراه داشت و بیانات آقا در همان جایا داشت بر داری می کرد.» می گویند به شهید گفته بودند که بیانات آقا به طور مکرر در تلویزیون، رادیو و روزنامه ها منتشر خواهد شد، پس چرا شما یادداشت بر می دارید؟ او پاسخ داده بود: «من این صحبت ها را از لسان خود آقائی شنووم و می نویسم و این سخنان در من نهادینه می شود. این پاسخ یک انسان ولایت مدار است. تمام تلاش او این بود که ولایت مداری را در دیگران هم نهادینه کند. همیشه در سخنرانی های خود و ولایت مداری با می کرد و به طور کلی همه شخصیت آن شهید در ولایت خلاصه شده بود.

**اگر امکان بازگشت به دوران گذشته وجود داشت، دوست داشتید به کدام یک از لحظاتی که در کنار شهید صیاد حضور داشته اید، بازگردید؟ بیشتر دل تان برای کدام یک از لحظات با صیاد بدون تنگ می شود؟**

دوست داشتم می توانستم در کلاس های درس او حاضر شوم و از او بیاموزم.

### دلنوشته

**برای قهرمان بلندآواز و وطنم سپهبد شهید صیاد شیرازی؛**

## تورا که صدای منم همه شهدا حاضر می گویند...

**غلامرضا بنی اسدی**  
واژه هایم نذر توست صیاد  
اسپهبد ارتش خدایی ایران  
تو برای لشکریان  
بسان سسم ... هستی در آغاز یک سوره طیبه  
از تو می خواهم نوشت.  
از تو می خواهم سرود  
اما کجا می توان دریا را در بادیه دست بادیه نشین ریخت؟  
کجا می توان خورشید را در دستان مرد کویری خانه داد؟  
تو بزرگ تر از آن هستی که در قاب کلمات بنشین  
قیام تورا واژه ها به شرح بر می خیزند  
و من فقط همراه کلماتی هستم که تورا عاشقانه می خوانند  
من را توان نقش تو نیست  
چنان که افتخار انمی توانم کشید  
تو بر لبه شمشیر عدالت  
به جهادی دودیدی  
در جغرافیایی بزرگ تر از جهان به نام جبهه  
امینت امروز و فردا  
این برج و باروی استوار  
درخت رسته از جای پای توست صیاد  
وما – مردمان این اقلیم و این قبله –  
امینت نشین جهاد توپیوم  
تو بر ای ما همیشه مانایی  
شهادت تورا شکوفا کرد  
تاریخ به احترام تو برخیز  
# همه واژه هایم نذر توست صیاد  
به شهادت قسم که تا قلم هست  
و من هستم  
از تو خواهم نوشت  
که اسطور و را معنایی بشکوهی  
و اسوه را تجسمی پر شکوه  
از تو که می نویسم  
همه شهیدان در جانم صلوات می فرستند  
تورا که می خوانم  
همه شهدا حاضر می گویند  
از شهید می نویسم  
دعا کن که غایب نباشم ...

شهید صیاد مصداق بارزی از نهایت ولایت مداری بود. همه تلاش او این بود که در ذهن خود و اطرافیان خود این اصل را نهادینه کند که اطاعت از امام (ره) و رهبری، اطاعت از رسول گرامی اسلام (ص) است. امیر آراسته یکی از همرزمان شهید صیاد در دوران دفاع مقدس این طور برای من بازگو کرده است که «وقتی توفیقی می یافتیم که خدمت مقام معظم رهبری بر رسم، شهید صیاد همواره دقت و قلمی همراه داشت و بیانات آقا در همان جایا داشت بر داری می کرد.» می گویند به شهید گفته بودند که بیانات آقا به طور مکرر در تلویزیون، رادیو و روزنامه ها منتشر خواهد شد، پس چرا شما یادداشت بر می دارید؟ او پاسخ داده بود: «من این صحبت ها را از لسان خود آقائی شنووم و می نویسم و این سخنان در من نهادینه می شود. این پاسخ یک انسان ولایت مدار است. تمام تلاش او این بود که ولایت مداری را در دیگران هم نهادینه کند. همیشه در سخنرانی های خود و ولایت مداری با می کرد و به طور کلی همه شخصیت آن شهید در ولایت خلاصه شده بود.

**اگر امکان بازگشت به دوران گذشته وجود داشت، دوست داشتید به کدام یک از لحظاتی که در کنار شهید صیاد حضور داشته اید، بازگردید؟ بیشتر دل تان برای کدام یک از لحظات با صیاد بدون تنگ می شود؟**

دوست داشتم می توانستم در کلاس های درس او حاضر شوم و از او بیاموزم.



که از آمادگی بدنی خوبی بر خود راود درگیری بدنی با کسی نمی شد از. شخصه های دیگر او جوب و حیای او بود.

**■ باید همه زندگی ام می شد**

همسر شهید سالاری که در خانواده ای با سطح مالی نسبتاً خوب در مشهد بزرگ شده است، درباره ازدواج اش با شهید سالاری می گوید: «همین دلیل داشتم با کسی ازدواج کنم که همه زندگی ام شود شاید هم به همین دلیل بود که محمود انتخاب کردم. من قبل از ازدواج، ایشان را به واسطه کارشان می شناختم. در طول مدت قبل از ازدواج، ایشان حتی یک بار هم به صورت من نگاه نکردند و چندان حجب و حیا داشتند که وقتی به خواستگار ام آمدند به پدرم گفتم 'همین مرد، خوب است و من قصد دارم با او همسر در دازد'. ازدواج کنم، من از مال دنیا هیچ طلب خواهم.» تنها چیزی که توانست جای خالی مادر را در این سال ها پر کند حضور محمود بود. محمود از دو سال پیش شروع کرد به صحبت در باره رفتن به سوریه. اوایل قبول نکردم. یک روز دیدم کلیپ های داخل تلخ همراه اش را نگاه می کند و می گویم: «چلو که رفتیم دیدم دار جنایت های داعش را می بیند آن روز تا ظهر باهم اشک ریختمیم همان جا گفتیم من دیگر رضایت می دهم تو دلت به ماندن نیست پس برو و از حرم جرم دفاع کن.»

وقتی نام شهدای هشت سال دفاع مقدس را می شنیدم فکر می کردم با آدم های عجیب و غریبی روبه روهستم که دیگر جایگزینی ندارند اما این روزها مدافعان حرم ثابت کردند که راه شهدا همچنان پر رهرواست.

**■ آخرین صحبت های محمود**

«هر روز سه کیلومتر به عشق بی بی زینب (س) پیاده روی داشتم تا آمادگی جسمی ام بالاتر بره، تمام تمرین های خود فقط به عشق ایبون بود. ما بایدغیرتو نصبت داشته باشیم که بیهودو سال وسوریه اسلام رو نابود نکنن می خوام این جون ناقابل رو فدای بی بی زینب (س) کنم و سرافراز شوم و شرمندہ امام زین (ع) نشم.» کسانی که میان این جاب جاب مال و دنیا روندان هر کی برای مدافعان و شهدا حرف در بیاره با یاد او دنیا جواب شهید روبده. کسی که خود ا شهید بشه سخته از زندگی و خانواده بگذره و اسه همین خدامقام شهیدو بهش میده من از کجا بدونم در فزاند و ما زنده می مونم. پس بهتر از این فرصت استفاده کنم.»